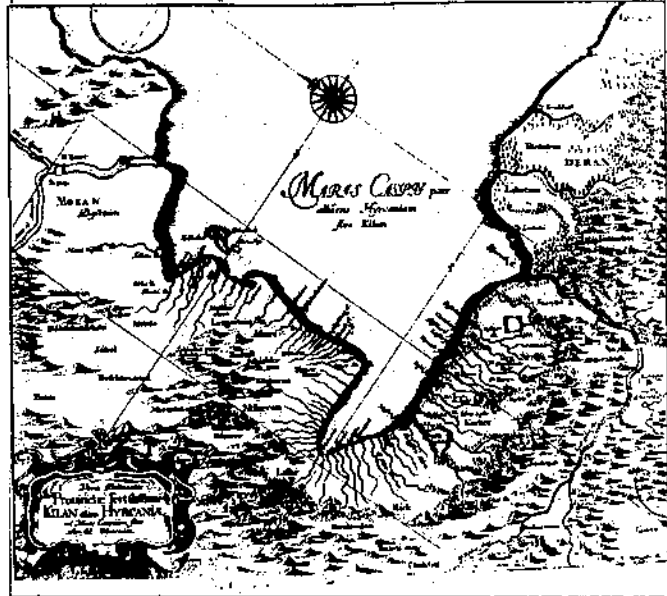


جایگاه کتاب تاریخ گیلان اثر عبدالفتاح فومنی در مطالعات دوره صفوی

دریای خزر و کناره گیلان و مازندران
(عکس از سفرنامه اولتاریوس)



سخن درباره کتاب تاریخ گیلان اثر عبدالفتاح فومنی را با ذکر نظر مرحوم دکتر زرین کوب درباره این کتاب آغاز می‌کنم. ایشان در این باره می‌نویسند: «کتاب تاریخ گیلان ابن‌الفتاح یا عبدالفتاح فومنی با وجود معایب و نقایص بسیار مخصوصاً جهت اطلاع بر تاریخ گیلان در عصر صفوی مهم است.»^۱

عبدالفتاح فومنی به مدت چهارده سال مأمور تنقیح محاسبات گیلان بیه‌پس بود. کتاب تاریخ گیلان مشتمل بر دو فصل و صد و چهار مقاله، سرگذشت مظفر سلطان (امیر دباح) والی گیلان بیه‌پس تا فرجام قیام عادلشاه (۱۰۳۸ ه. ق.) در دوره شاه صفی است. این کتاب را برنهارد دارن در سال ۱۲۲۴ ه. ق. از روی نسخه نیکلا خانیکوف چاپ کرد و با گذشت بیش از یک قرن در سال ۱۳۴۹ ه. ق. این کتاب

به کوشش دکتر منوچهر ستوده در سلسله انتشارات بنیاد فرهنگ ایران قرار گرفت. دکتر عطاءالله تدین در سال ۱۳۵۳ ه. ق. کتاب تاریخ گیلان را به همراه یک مقدمه و یک فصل الحاقی تحت عنوان گیلان در نهضت مشروطیت توسط انتشارات فروغی تهران به چاپ رسانده است. تصحیح دکتر ستوده به جهت اصلاح اغلاط متن و توضیح لغات و واژه‌های مندرج در کتاب دارای اهمیت فراوانی است. فومنی در این کتاب نسبت به خان احمدخان. به احترام یاد کرده و از ذکر واژه‌های معمول منابع این دوره نسبت به وی و حتی دیگر رهبران قیامها، خودداری ورزیده است. اگر چه مؤلف خود از افراد دستگاه اداری دولت صفوی بوده و گرایش خود را در سراسر کتاب عیان ساخته است ولی با انتساب زمینه‌های قیام‌ها به سوء سیاست و عملکرد حاکمان مناطق تا حدود زیادی کوشیده است ضمن انعکاس اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گیلان، پرده از واقعیات مسلم آن روز بردارد و همانطور که دکتر زرین کوب یادآور شده است عبدالفتاح در ذکر سالها و استفاده از واژه‌ها گاهگاهی اشتباه نموده و دقت لازم را در این باره مبذول نکرده است.

ملا عبدالفتاح فومنی، همانند دیگر منابع دوره صفوی از سرکشی امیر دباح حاکم ناحیه بیه‌پس گیلان در مقابل شاه اسماعیل و پذیرش خراجگزاری و کسب افتخار دامادی شاه اسماعیل که به پادرمیانی خان احمدخان حاکم ناحیه بیه‌پس گیلان صورت گرفته بود را به طور مشروح ذکر کرده است.

○ فریدون شایسته

منابع دوره صفوی، بطور اعم از ذکر علت تیرگی روابط بین امیر دباح که از سوی شاه اسماعیل به لقب مظفر سلطان مفتخر شده بود و شاه طهماسب سخنی را ذکر نموده‌اند. تنها منبعی که از علت تیرگی روابط آندو، پرده برداشته، قاضی احمد قمی مورخ نام‌آور دوره صفوی است.

وی نوشته است: «امیر دباح مشهور به مظفر سلطان حاکم رشت سر از ریفه اطاعت و انقیاد با وجود حقوق و تفقدات خاقان صاحبقران و شاه عالمیان برتافته، همیشه در مقام نفاق و نقص دولت قزلباش بود پیوسته با عبیدخان از یک طریق مصادقت پیش گرفته کتابت موحش ناملازم در این باب به وی می‌نوشت.»^۲

ملا عبدالفتاح فومنی با قید این عبارت

از ذکر علت اختلاف سرباز زده است: «نواب شاه طهماسب به تخت سلطنت جلوس فرمود و به سببی از اسباب که ذکر آن در این عصر و زمان در این کتاب مناسب نیست وحشت و منارت بهم رسیده در آمد و شد از جانب مسدود گشت.»^۳ وجه تشابهی که بین نوشته‌های ملا عبدالفتاح فومنی و قاضی احمد قمی وجود دارد این است که هر دو از تکبر و غرور فوق‌العاده او سخن گفته‌اند.

قاضی احمد قمی در مورد مظفر سلطان (امیر دباح) می‌نویسد: «... وی به غایت متکبر و مغرور بوده به واسطه آن حالش مقرون به وبال گردید.»^۴ فومنی هم بعد از ذکر این مطلب که شاه سلیمان قانونی، پادشاه عثمانی پس از خداحافظی مظفر سلطان از او در ناحیه خوی، به وی پیشنهاد قبول همراهی بیست هزار سپاهی را داده بود در مورد علت عدم قبول پیشنهاد سلطان، نکته‌ای را ذکر نموده است که همانند بیان قاضی احمد می‌باشد.

فومنی می‌نویسد: «... سلطان (امیر دباح) از باب رفاهیت و نخوت جواب می‌دهد که سلطان عالم به سلامت باشد مرا در ملک خود منازعی نیست و اهل اکلاهی من سگ و بنده منند و...»^۵

درباره فرجام زندگی مظفر سلطان، در مقایسه بین کتاب عبدالفتاح فومنی و دیگر منابع این دوره دو اشکال مطرح است: ۱- منابع دوره صفوی، خاتمه حیات مظفر سلطان را سال ۹۴۲ ه. ق. ذکر کرده‌اند در حالی که عبدالفتاح، سال ۹۴۳ ه. ق. را زمان مرگ وی بر شمرده است.



عبدالفتاح فومنی به مدت چهارده سال مأمور تنقیح محاسبات گیلان بیه پس بود

کتاب تاریخ گیلان سرگذشت مظفر سلطان (امیره دباچ) والی گیلان بیه پس تا فرجام قیام عادلشاه (۱۰۳۸ ه.ق.) در دوره شاه صفی است

کتاب تاریخ گیلان عبدالفتاح، منبعی ارزنده درباره علل اختلاف بین شاه طهماسب و خان احمدخان گیلانی، حاکم ناحیه بیه پیش (لاهیجان) است

طهماسب این بود که مقامات محلی و والیان تحت اداره وی، چون شاه به این قانون - اعمال توبه - گردن نهند.

در همین زمان، خان احمدخان بدون توجه به روحیات شاه طهماسب، ناحیه حاصلخیز تولم را تیول استاد زیتون، - یکی از اساتید موسیقی - قرارداد و ۴۰۰ تومان نیز برای او حقوق سالیانه تعیین کرد و طی حکمی مقرر داشت:

«... سپهسالاری تولم مبارک را رجوع به استاد زیتون نموده شد که هر که مطیع امر او نباشد کمانچه وار بنوازد و هر که پا از دایره او بیرون نهد عودوار گوشمال واجبی بدهد...»

عبدالفتاح فومنی مواردی را بطور فشرده، به عنوان علل تیرگی روابط بین شاه طهماسب و خان احمدخان برشمرده است که مطالعه آنها می‌تواند دلیلی برای تأیید مطالب مذکور باشد: «چون تبذیر و اسراف خان احمدخان والی لاهیجان در باب چهارصد تومان استاد زیتون طنبورنواز و طلبیدن شب‌ساز و شمشیرباز و قوچ‌باز و شیرباز و کشتی‌گیران و اقسام بازیگران از ولایت عراق - عراق عجم که شامل اراک و نواحی دیگر در مرکز ایران می‌شد - و خراسان و مسموم گردانیدن سلطان محمودخان و تقویت ملای بی‌ایمان و به قتل رسانیدن یوالقی سلطان ایلچی شاه طهماسب که به جهت استحکام امور سرحد و سامان گیلان بیه پس و بیه پیش و توابع آمده و...»

عبدالفتاح فومنی به طور مختصر و فشرده برخلاف مورخان دیگر دوره صفوی مانند قاضی احمد قمی و شرفخان بدلیسی که بطور مشروح به ذکر جزئیات محاربه خان احمد و کیفیت دستگیری وی پرداخته‌اند، به طور جزئی و اجمالی از کیفیت دستگیری خان احمد سخن گفته است که هیچگونه تعارضی بین نوشته‌های وی و دیگر منابع این دوره مشاهده نمی‌شود.

تنها تفاوتی که در بین نوشته‌های عبدالفتاح و دیگر منابع می‌توان مشاهده کرد آن است که عبدالفتاح فومنی درباره مواجهه شاه طهماسب با خان احمدخان که به اسارت درآمده بود مطالب ارزنده‌ای را ذکر می‌کند که دیگر منابع به آن عنایتی نداشته‌اند.

فومنی درباره رفتار شاه طهماسب با خان احمدخان چنین می‌نویسد: «شاه طهماسب مدت هشت ساعت نجومی او را در زیر شادروان نگاهداشته عرضه عتاب و مورد خطاب گردانیده و کارهای بی‌عاقبت و اذاهای خارج از حوصله به وی می‌شردند خان احمدخان از استماع انواع اهانت و عتاب سر بزیر انداخته قدرت بر جواب یکی از این اعتراضات نداشت و... شاه طهماسب در باب گرفتاری خان احمد ابواب سرور و انبساط مفتوح داشته مدت هفده شبانه روز متوالی‌الایام و اللیل در دارالسلطنه قزوین کوس شادمانی و شادکامی می‌زدند و شاه طهماسب مقرر نموده بود که خوانین و سلاطین و ارکان دولت ظفر قرین وقت نماز پیشین - صبح - در مجلس حاضر می‌شدند و بعد از اینکه مجلس منعقد می‌شد در پیش هر کسی از امراء و سلاطین و خوانین و طبقه مقربین سه کیسه زر به طبخهای زرین و سیمین

۲- اشکال دوم در مورد نحوه قتل مظفر سلطان (امیره دباچ) از سوی شاه طهماسب می‌باشد.

در اینجا مقایسه‌ای بین نوشته‌های عبدالفتاح و امیرشرف بدلیسی، مؤلف شرفنامه که خود از حاکمان دوره سلطنت شاه طهماسب بود و به عنوان حاکم تنکابن در قلع و قمع شورش سلطان هاشم به سال ۹۷۶ ه.ق. نقشی مؤثر ایفا کرد ارائه می‌شود.

عبدالفتاح در این باره می‌نویسد: «... مظفر سلطان مستمند را در هفتم ربیع‌الآخر سنه ثلث اربعین تسعمانه (۹۴۳ ه.ق.) قیای پاروطلی پوشانیده و به قفس تنگ نشانده به منجنیق بر سر گلدسته رشیدیه بالا کشیده تفنگ باران کردند.»

اما شرفخان کرد در اثر خود می‌نویسد: «... فی سنه اثنی و اربعین و تسعمانه (۹۴۳ ه.ق.) سلطان مظفر والی گیلان بیه پس که امیره دباچ نام داشت و از سطوت قاهره شاهی به جانب شیروان فرار کرده بود در آنجا گرفتار شده به تبریز آوردند حسب‌الفرموده - شاه طهماسب - او را در قفس چوبین گذاشته از مناره جامع مظفریه آویخته نفت‌زده سوختند.»

کتاب تاریخ گیلان عبدالفتاح، منبعی ارزنده درباره علل اختلاف بین شاه طهماسب و خان احمدخان گیلانی حاکم ناحیه بیه پیش (لاهیجان) است.

فومنی ریشه اصلی اختلاف آن دو را در قتل سلطان محمود خان حاکم بیه پس از سوی خان احمدخان می‌داند عبدالفتاح درباره چگونگی قتل سلطان محمودخان می‌نویسد: «... خان احمد، والی لاهیجان بنا بر عداوت و خصومت قدیمی که به خاندان سلاطین اسحاقی - حاکمان بیه پس (فومن) - داشت و همواره در مقام و انهدام آن خاندان بود، وی ملا شکر نام را که از معتمدان و محرمان خان احمد بود در خفیه پیش مولانا فرستاده او را به ایثار درم و دینار که صیاد قلوب تنگ‌نظر و تنگ حوصله است فریب داده قرار می‌دهد که سلطان محمودخان را به روشی که داند و تواند مسموم گردانیده روانه لاهیجان شود. مولانای بی‌ایمان حسب‌الفرموده خان احمدخان و به طمع حکام دنیوی در هوای گرم تابستانی سلطان محمودخان را به حمام برده زهری جانگزای در هندوانه داخل نموده سلطان زاده ساده لوح را می‌دهد و بعد از آنکه زهر کارگر می‌شود شاهزاده مظلوم و مهموم در آن غریبی در عنفوان شباب جوانی به عز شهادت فائز شده...»

ذکر این رویداد، فقط در تاریخ گیلان فومنی آمده است. اگر چه عبدالفتاح موارد دیگری را هم علل اختلاف بین خان احمد و شاه طهماسب دانسته است لذا به صراحت اعلام می‌کند که: «... شاه طهماسب اول رنجی و نخستین رنجشی که با خان احمد خان حاکم لاهیجان بهم رسانید سر این قضیه بود...»

شاه طهماسب در سال ۹۳۹ ه.ق.، اعلام کرد که از انجام و اعمال معاصی و گناهان از جمله نوشیدن شراب و استماع موسیقی توبه کرده است به همین اساس عده زیادی از سرداران و امرا و مقامات به پیروی از او، اعلام توبه کردند. انتظار شاه

عبدالفتاح از تبدیل گیلان به املاک خاصه در سال ۱۰۰۶ ه. ق. و نحوه اداره گیلان پس از عزل خان احمدخان نیز اطلاعات ارزنده‌ای ارائه می‌کند و تنها منبعی است که از قیام کارکیا فتحی نام فومنی در سال ۱۰۱۰ ه. ق. نام می‌برد

قیام کارکیا علی حمزه که در سال ۱۰۰۴ ه. ق. به همراهی رؤسای چپک و ازدر در لشته نشاء به وقوع پیوست مورد توجه فومنی قرار گرفته است

شروان مایوس گشت، عصیان کرد.^{۱۰} و این مطلب را به بیان دیگر اسکندربیک ترکمان چنین می‌نویسد: «طالسه کولی و ابوسعید پس از تسخیر لاهیجان و با جلب حمایت مردم بیه پس نماینده‌ای برای باز گرداندن خان احمد به شروان فرستادند.»^{۱۱} اما افوشته‌ای نطنزی را عقیده بر این است که: «طالسه کولی که خود از امرای خان احمد بود پس از واگذاری مقام سپهسالاری به کیافریون، به مخالفت قیام کرد هدف وی از قیام این بود که چرا شاه عباس در واگذاری مناصب نسبت به او که یکی از امرای بزرگ گیلان بوده نظر لطف و عنایت نداشته است؟»^{۱۲}

اگر چه عبدالفتاح فقط از مأموریت شیخ احمدآقای میرغضب به گیلان سخن گفته و همچون افوشته‌ای نطنزی به ذکر جزئیات جنایت وی اقدام نکرده است ولی در نوشته‌های وی می‌توان به گستره و دامنه این قیام که جماعت بسیاری از توده‌های فقیر شهری و روستایی را دربرگرفت پی برد اعزام فرماندهان متعدد و کارآموده و اختصاص حاصلخیزترین نواحی گیلان به عنوان تیول به فرماندهان سرکوب کننده قیام نشان از گستردگی قیام دارد. قیام کارکیا علی حمزه که در سال ۱۰۰۴ ه. ق. به همراهی رؤسای چپک‌وازد در لشته نشاء بوقوع پیوست مورد توجه فومنی قرار گرفته است، عبدالفتاح از مقام و موقعیت کارکیا در هنگام قیام سخنی نگفته است ولی با ذکر تعداد قیام‌کنندگان و نوع سلاح آنان اطلاعات کوتاه ولی ارزنده‌ای را به دست می‌دهد. او تعداد قیام‌کنندگان را ده هزار نفر و اسلحه آنان را چوب شمشاد، داس و... ذکر کرده است.

عبدالفتاح از تبدیل گیلان به املاک خاصه در سال ۱۰۰۶ ه. ق و نحوه اداره گیلان پس از عزل خان احمدخان نیز اطلاعات ارزنده‌ای ارائه می‌کند و تنها منبعی است که از قیام کارکیا فتحی نام فومنی در سال ۱۰۱۰ ه. ق نام می‌برد و علت قیام را نه در خیره‌سری اوپاش و اجلاف بلکه در نحوه حکومت حاکم دانسته است و از این نظر می‌توان گفت که عبدالفتاح تا آنجا که می‌توانسته از بیان واقعیت‌ها خودداری نکرده است. او به روش حکومت اصلا ن بیک که از سوی میرزای عالمیان در ناحیه فومنات حکومت می‌کرد اشاره کرده و می‌نویسد: اصلا ن بیک با اعزه از راه اختصار و خواری و با عجزه و مساکین به طریق ظلم و تعدی بسر می‌برد و ستم مشارالیه با زیردستان بعد از آنکه به مدت پنج سال رسید:

در ایام او این سخن عام بود

که ایام او شر ایام بود
لاجرم شامت ظلم او اثر کرده کارکیا فتحی نام فومنی قیام کرد.^{۱۳}
از لابلای نوشته‌های عبدالفتاح می‌توان دریافت که تبدیل گیلان به املاک خاصه موجب شد که ظلم و ستم مأموران مالیاتی و حاکمان بر مردم رو به فزونی گذارد زیرا حاکمان مناطق می‌کوشیدند تا با کسب مالیات بیشتر خود را در مقام منصب اعطائی برای زمان طولانی حفظ کنند.

عبدالفتاح از بهانه شاه عباس جهت برکناری میرزای عالمیان از وزارت گیلان، مطالب در خور توجهی را ذکر کرده است و با ذکر دو جمله میرزای عالمیان که پس از برکناری از مقام خویش گفته است می‌توان بر رنجها و ستم فراوانی که به مردم آن عصر رفته است آگاه شد:

هیئات هیئات چندین سال وزارت کردم و چندین خانه را غارت کردم و دلها بدر آوردم که یکدل را از خود راضی کنم آن مقدر و میسر نشد.^{۱۴}
عبدالفتاح از شکار شاه‌عباس در جنگل رانکوه که در سال ۱۰۱۱ ه. ق. صورت گرفت مطالبی را آورده است که بیان آن خود گوشه‌ای از انواع و اقسام ستمهای دربار و درباریان را بر مردم رنجیده که در زیر بار فشارهای مالیاتی قد خمیده داشتند را بازگو می‌نماید:

«حسب‌الحکم قریب سی هزار کس از بیه پس و بیه پیش در آن محل که

می‌گذاشتند و ایشان در حضور اقدس سرکیسه‌ها را گشوده و زرها را از کیسه‌ها بیرون آورده در زیر شادروان به صحرا می‌ریختند و...»^{۱۵}

عبدالفتاح معتقد است که شاه طهماسب به جهت اظهار نازاحتی که خان احمدخان از حضور خود در زندان قهقهه داشت او را از آنجا به قلعه استخر فارس انتقال داد.^{۱۶} اما شرفخان کرد نظری متفاوت با نظر عبدالفتاح دارد: «... خان احمد در قلعه قهقهه قریب یکسال مقید بود آخر به واسطه اختلاط اسماعیل میرزا، شاه طهماسب از او بد مظنه گشته که مبادا به اتفاق در قلعه فتنه‌ای ظهور کند. اعتماد بر او نکرده خان احمد را از آنجا بیرون آورده به قلعه اصطخر - استخر - شیراز فرستاده ...»^{۱۷}

عبدالفتاح فومنی درباره قیام امیره دباچ ثانی در ولایت لشته نشاء و لاهیجان که در سال ۹۷۷ ه. ق. روی داد مطالب مشروحی را ذکر می‌کند که در این مورد بین نوشته‌های عبدالفتاح و شرفخان از دو جهت تشابه دیده می‌شود:

۱- هر دو مورخ، دباچ لشته نشائی را پسر قرامحمد چپک معرفی می‌کنند و با این توضیح می‌توان گفت که امیره دباچ قیامی را به حمایت ایل چپک از ایلات ساکن لشته نشاء صورت داده بود.

۲- عبدالفتاح و شرفخان، رهبر قیام را امیره دباچ لشته نشائی می‌دانند این در حالی است که در منابع دیگر این دوره مانند: احسن التواریخ حسن روملو و عالم آرای عباسی اسکندر بیک ترکمان رهبر قیام شخصی به نام سید حسین معرفی شده و نامی از امیره دباچ به میان نیامده است.

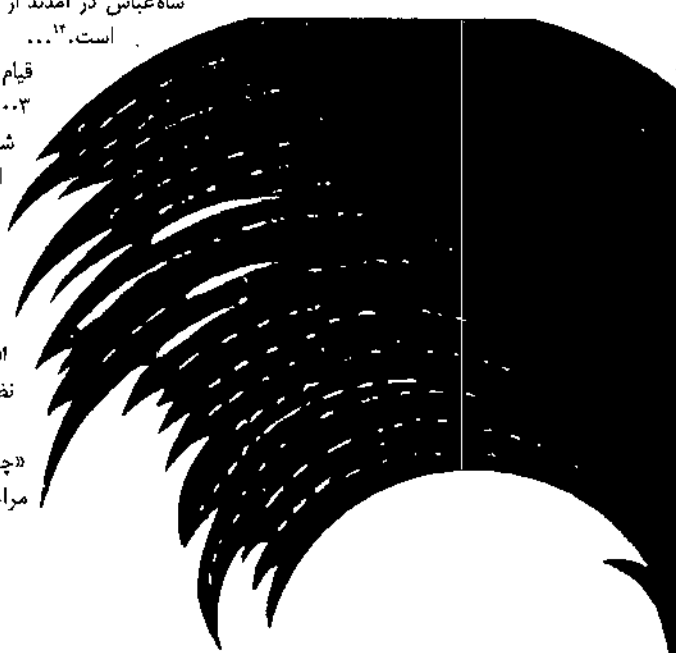
عبدالفتاح فومنی درباره قیام شیرزاد ماکلوانی که در سال ۹۸۹ ه. ق. در ناحیه بیه پس صورت گرفت مطالب ارزنده‌ای را ذکر می‌کند ولی اطلاعات جامعتر و ارزنده‌تری را درباره این قیام می‌توان در کتاب عالم آرای عباسی اسکندر بیک ترکمان خواند.

فومنی در ادامه کتاب خود از مقابله خان احمدخان با شاه عباس اول مطالب مجمل و مختصری را ذکر می‌کند که در مقام مقایسه با دیگر منابع نگارش یافته در دوره شاه عباس نتوانسته و یا نخواست به گنه اختلافات آن دو دست یابد ولی آنچه در این باره گفتنی است آنست که عبدالفتاح با ذکر سرگذشت برخی از سرداران خائن خان احمد که راه تفوق سپاه صفوی را در تسخیر گیلان هموار ساختند خواسته است تا فرجام خیانت کارگزاران خان احمد را جهت عبرت آیندگان بیان کند.

سرگذشت خواجه مسیح وزیر معزول خان احمد، کیافریون، طالسه کولی که میرعباس سلطان با خیانت خود نسبت به ولینعمتشان (خان احمد) در زمره کارگزاران شاه‌عباس در آمدند از زبان عبدالفتاح خواندنی است.^{۱۸}

قیام طالسه کولی که در سال ۱۰۰۳ ه. ق. و در دوره سلطنت شاه عباس روی داد صفحائی از کتاب تاریخ گیلان را دربرمی‌گیرد. عبدالفتاح در ذکر علت قیام طالسه کولی با اسکندر بیک ترکمان هم عقیده ولی با افوشته‌ای نطنزی اختلاف نظر دارد.

عبدالفتاح می‌نویسد: «چون طالسه کولی از مراجعت خان احمدخان از



**آخرین قیام مردم گیلان در دوره صفوی،
قیام گسترده غریب شاه (عادلشاه) در اولین سال سلطنت شاه صفی،
یعنی سال ۱۰۳۸ ه. ق است. نوشته‌های عبدالفتاح درباره این قیام
از حیث احاطه بر تمامی جوانب قیام بر
دیگر منابع دوره صفویه ارجحیت دارد**

**قیام طالشه کولی که در سال ۱۰۰۳ ه. ق. و در دوره سلطنت شاه عباس
روی داد صفحاتی از کتاب تاریخ گیلان را در بر می‌گیرد**

ناسازگاری هوا در سیلاخور فوت کردند و عده دیگری که به طور پنهانی به لشته‌نشاء
مراجعت کرده بودند توسط میر مراد کشته شدند.

توضیح دو نکته در این باره ضروری به نظر می‌رسد:

۱- جلال‌الدین منجم پس از توضیح اندکی درباره ایلات اژدر و چپک نوشته
است:

«۱۵۰ خانوار از این دو طایفه به ناحیه عیشگر از توابع همدان کوچ داده
شدند.»^{۲۳}

۲- با توجه به نوشته عبدالفتاح که عده‌ای از سرداران عادلشاه در سال ۱۰۲۸ ه. ق. از
رؤسای چپک و اژدر بودند این با گفته عبدالفتاح که تمامی برگشت‌کنندگان این دو
طایفه به لشته نشا پس از کوچاندن آنها به سیلاخور، نابود شدند تباین دارد.

در مجموع می‌توان گفت تاریخ گیلان ملاعبدالفتاح فومنی علاوه بر ذکر
سرگذشت حاکمان گیلان در دوره صفوی تصویری شفاف و عینی از عملکرد سیاسی،
اجتماعی و اقتصادی حاکمیت دوره صفوی ترسیم می‌کند.

پی‌نوشتها:

- ۱- زرین کوب عبدالحسین: تاریخ ایران بعد از اسلام، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم ۱۳۶۳، ص ۶۴
- ۲- قمی، قاضی احمد: خلاصه‌التواریخ، جلد اول، به اهتمام دکتر اشراقی، دانشگاه تهران، سال
۱۳۵۹، ص ۱۹.
- ۳- فومنی، ملاعبدالفتاح: تاریخ گیلان و نقش گیلان در نهضت مشروطیت ایران با مقدمه و
تصحیح عطاءالله تدین، انتشارات فروغی، چاپ سال ۱۳۵۳، ص ۲۶.
- ۴- قمی، پیشین، ص ۲۵۴.
- ۵- فومنی، پیشین، ص ۳۸.
- ۶- بدلیسی، پیشین، ص ۴۳.
- ۷- بدلیسی، شرف‌خان: شرف‌نامه، نسخه اهدائی سیدحسن تقی‌زاده به کتابخانه ملی ایران، ص
۴۸۸.
- ۸- فومنی، پیشین، ص ۴۸.
- ۹- همان، ص ۴۹.
- ۱۰- نوزاد، فریدون: نامه‌های خان احمد گیلانی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، چاپ ۱۳۷۳، ص
۱۵۶.
- ۱۱- فومنی، پیشین، ص ۵۰.
- ۱۲- همان، صص ۵۴، ۵۵.
- ۱۳- همان، ص ۵۷.
- ۱۴- بدلیسی، پیشین، ص ۲۳۸.
- ۱۵- فومنی، پیشین، صص ۱۲۷، ۱۳۰ و ۱۷۵.
- ۱۶- همان، ص ۱۲۷.
- ۱۷- ترکمان، اسکندریک: عالم آرای عباسی، جلد اول، ص ۴۶۱.
- ۱۸- افوشته‌ای نطنزی، محمودبن هدایت‌الله: نقاوه‌الانار فی ذکر الاخیار، تصحیح دکتر احسان
اشراقی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم ۱۳۷۳، ص ۴۵۱.
- ۱۹- فومنی، پیشین، ص ۱۳۳.
- ۲۰- همان، ص ۱۴۳.
- ۲۱- همان، ص ۱۶۲.
- ۲۲- همان، ص ۲۰۱.
- ۲۳- همان، ص ۲۰۳.
- ۲۴- منجم، ملاجلال‌الدین: تاریخ عباسی (روزنامه ملاجلال) به کوشش سیف‌الله وحیدنیا،
انتشارات وحید، چاپ ۱۳۶۶، ص ۴۲۶.

زمستان شدید و برودت هوا و سرما به منزله سد سدید بود حاضر شدند و شاه عباس
به اتفاق خان خانان در جنگل رانکوه شکار دلپسند کرده از جانوران مثل گاو کوهی،
خوک، خرس و پلنگ و سایر حیوانات وحشی آن مقدار صید شد که محاسب و هم و
قیاس از تعداد آن به عجز و قصور معترف گردید و در آن شکارگاه عرض کردند که
دو هزار هفتصد نفر آدم از مؤمنان و مسلمانان از صدمت سرما و برودت هوا هلاک
شده‌اند شاه عباس آن را وقتی نهاد و بعد از...^{۲۴}

عبدالفتاح متأسفانه از قیام سیدمحمد شیخاوند که در سال ۱۰۲۹ ه. ق. روی داد
یاد نکرده است و تنها منبعی که درباره این قیام سخن گفته عالم آرای عباسی است.
عدم پرداختن عبدالفتاح به این قیام موجب شده است که ما فاقد حداقل آگاهی
درباره علل خیزش سیدمحمد شیخاوند و آرای فکری او باشیم.

آخرین قیام مردم گیلان در دوره صفوی، قیام گسترده غریب شاه (عادلشاه) در
اولین سال سلطنت شاه صفی یعنی سال ۱۰۳۸ ه. ق. است. نوشته‌های عبدالفتاح
درباره این قیام از حیث احاطه بر تمامی جوانب قیام بر دیگر منابع دوره صفویه
ارجحیت دارد.

اهم مواردی را که می‌توان درباره قیام غریب شاه از کتاب عبدالفتاح استخراج
کرد عبارتند از:

۱- نایسامانی اوضاع اجتماعی گیلان بر اثر حکومت ظالمانه مقامات صفوی از
جمله: اصلاح بیگ و پسرش اسماعیل بیگ، میرزا تقی اصفهانی و میرزا
عبدالله قزوینی.

۲- عدم رسیدگی به تقاضای مردم گیلان که به قول عبدالفتاح: مدت پنجاه
سال مردم به دربار می‌رفتند و حالات خود را عرض می‌کردند ولی بهبودی نمی‌دیدند.

۳- حضور مقامات پیشین محلی در رأس قیام یعنی آنانی که پس از تبدیل
گیلان به املاک خاصه به قول عبدالفتاح در ذی اختفاء می‌زیستند.

۴- عدم اتخاذ روشهای یکسان سیاسی و نظامی زیرا چه در رهبری قیام و چه
در پیکره آن عوامل و گروههای مختلف حضور داشتند: بینوایان روستایی - قشر
متوسط شهری - مقامات معزول پیشین و ...

۵- دامنه و گستره وسیع قیام که عبدالفتاح پس از ذکر تعداد جمعیت به میزان
۳۰ هزار نفر نوشته است: «لشکر عادلشاه به هر سرزمین که می‌رسیدند از آوازه
نقاره، جمعیت ایشان زیاد می‌شد.»^{۲۵}

۶- عدم همدلی و اتفاق نظر در میان قیام‌کنندگان. عبدالفتاح از یکسو به غارت
اموال و قتل از سوی سپاه عادلشاه اشاره داشته و از سوی دیگر فرمان مقامات قیام
را ذکر می‌کند که جار کردند: «لشکر به خانه‌های رعایا نزول نکنند و یک دینار به
طریق ظلم و تعدی از احدی نستانند...»^{۲۶}

۷- حضور عده‌ای از سرداران چپک و اژدر در رأس قیام.

۸- خیانت محمدقاسم پسر شیخ ابراهیم کوچصفهانی که نقشه‌ها و تدابیر
جنگی عادلشاه را پس از پیوستن به سپاه سرکوبگر، برای آنان فاش کرد.

۹- گروههای تشکیل دهنده سپاه سرکوبگر اعم از: ساروخان طلش، محمدی
خان حاکم‌کهدم، گرگین سلطان حاکم گسکر، بهرام قلی سلطان صوفی حاکم
دیلمان و ...

۱۰- تعداد مقتولین از نیروی عادلشاه که ۷۸۷۰ نفر اعلام شده است.

۱۱- اکثر کشته‌شدگان از مردم پاشیجا (احتمالاً پاشاک امروزی) کوچصفهان،
لشته‌نشاء و لاهیجان بودند.

عبدالفتاح فومنی در تاریخ گیلان از کوچ اجباری دو طایفه چپک و اژدر از
موطن سیصد ساله آنها در لشته‌نشاء به ناحیه سیلاخور که به امر شاه عباس تحقق
پذیرفت سخن گفته است. او معتقد است که عده زیادی از این دو طایفه به علت